

ابوزید علوی و کتاب او در ردّ امامیه

نوشته حسن انصاری قمی

ابن بابویه صدوق در کتاب ارزشمند کمال‌الدین و در پاسخ به شبهات زیدیه، تقریباً تمامی متن کتاب ابن‌قبه، متکلم نامدار امامی مذهب ری در قرنهای سوم و چهارم هـ ق را که در پاسخ به شبهات متکلمی زیدی، به نام ابوزید علوی در باب مسئله امامت و از جمله امام مهدی (ع) نگاشته بود، نقل کرده است (ص ۹۴ به بعد). صدوق، درباره این ابوزید علوی هیچ توضیحی نداده است و علی‌ای متأخر امامیه نیز طبعاً هیچ اطلاعی درباره او نداشته‌اند. چند سال پیش، دکتر حسین مدرسی طباطبایی متن کتاب ابن‌قبه را همراه با دو اثر دیگر از او تصحیح کرد و با ترجمه انگلیسی در کتاب خود درباره مسئله غیبت و مهدویت^۱ به چاپ رسانید. پرسش ما در این مقاله این است که این ابوزید علوی کیست که ابن‌قبه متکلم چیره‌دست امامی به او پاسخ گفته است؟

به نظر این جانب، این شخصیت کسی جز ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (ف. ۳۲۶ ق)، متکلم و فقیه و محدث زیدی مذهب اهل ری، نیست. نسب ابوزید عیسی با چهار واسطه به حسین ذی‌العبره، فرزند زید بن علی (ع) می‌رسد.^۲ او در ری زندگی می‌کرده و همانجا درگذشته است.^۳ خاندان او

1. *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shiite Islam*, New Jersey.

۲. سرالسلسله العلویه منسوب به ابونصر بخاری، چاپ نجف، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۲، ص ۶۳.

۳. همانجا؛ ابن‌عنبه، عمدة الطالب الکبری، نسخه خطی، ص ۱۶۱ الف.

ساکن عراق بوده‌اند و او نیز قسمتی از تحصیلات خود را در کوفه به انجام رسانید. در کوفه از حسین بن حکم حَبَری، محدث نامدار عراقی زیدی مذهب (ف. ۲۸۶ ق.)، و محمد بن منصور مرادی، عالم بزرگ زیدی عراق (ف. در حدود ۲۹۰ ق.) حدیث شنید و فقه آموخت.^۴ این محمد بن منصور مرادی خود وارث علوم زیدیه بود و از قاسم رسی (ف. ۲۴۶ ق.)، پیشوای زیدیه که فقه قاسمی منسوب به اوست و احمد بن عیسی بن زید^۵، فقیه بلندمرتبه زیدی عراق که بخشی قابل توجه از ادبیات حدیثی زیدیّه به روایت اوست، علم آموخته بود.^۶

ابوزید عیسی در ری از محضر احمد بن سهل رازی، عالم شناخته زیدی و مؤلف کتاب پر ارج اخبار فحّ و خبر یحیی بن عبدالله و اخیه ادریس بن عبدالله، که اخیراً به همت دوست دانشمند ماهر جرّار به چاپ رسیده، نیز بهره برده است.^۷ همچنین باید گفت که ابوزید از ابو عبدالله حسین بن علی مصری (ف. حدود ۳۲۰ ق.) برادر حسن بن علی ناصر کبیر اطروش امام نامدار زیدی شمال ایران روایت می‌کند.^۸ ابوزید همچنین از ابو عوانه اسفراینی صاحب المسند، از محدثان نامدار اهل سنت، نیز حدیث شنیده بود.^۹

ابوزید علوی از یک نظر دیگر هم اهمیت دارد و آن اینکه ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی (ف. ۳۵۲ ق.)، دانشمند بزرگ زیدی ایران که منشأ برخی تحولات در زیدیه طبرستان بوده و از جمله استاد دو برادر هارونی یعنی ابوالحسین و ابوطالب هارونی (هر دو از امامان زیدیه شمال ایران و صاحب آثار برجسته در فقه و حدیث و اصول و کلام که فقه مؤیدی منسوب به ابوالحسین در شمال ایران تا دوره صفوی طرفدار داشته)، بوده است، شاگرد این ابوزید نیز بوده است.^{۱۰} گفته‌اند که ابوزید از

۴. ابن بابویه، کمال‌الدین، تهران، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۳۶؛ ابوالحسین هارونی، شرح التجرید، چاپ عکسی، ۵/۱؛ المنصور بالله قاسم بن محمد بن علی، الاعتصام بمجمل الله المتین، صنعاء، ۱۹۸۷/۱۴۰۸، ۴۰۷/۳؛ برای حضور او در کوفه نیز نک: ابوطالب هارونی، الافادة، صنعاء، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۱۲.

۵. درباره احمد بن عیسی بن زید، نک: مقاله من تحت همین عنوان در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد هفتم؛ وی در سال ۲۴۷ ق در گذشته است.

۶. ابوالحسین هارونی، همانجا، ابوطالب هارونی، «امالی» در تیسیر المطالب، تخریج و روایت جعفر بن احمد بن عبدالسلام، به کوشش یحیی عبدالکریم فضیل، بیروت، ۱۳۹۵/۱۹۷۵، ص ۱۱۹.

۷. ابوطالب هارونی، همان، ص ۱۱۵، ابن ابی الرجال، مطلع البدور نسخه خطی، ۱۷۱/۱.

۸. مجدالدین مؤیدی، لوامع الانوار، صعده، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۳، ۳۶۸/۱.

۹. جامع الاخبار منسوب به سزوار، به کوشش علاء آل جعفر، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۲-۵۱.

۱۰. ابوالحسین هارونی، همانجا؛ سیاغی، الرّوض النضر، طائف، ۱۳۸۸/۱۹۶۸، ۶۱-۶۰/۱. برای دیگر مشایخ و

خود نسلی به جای نگذاشت.^{۱۱}

چنانکه گفتیم، به نظر ما این شخصیت مؤلف همان کتابی است که ابن قبه بر آن ردیه نوشته است. نام کتاب ابوزید علوی چنانکه در کمال‌الدین مذکور است، الاشهاد^{۱۲} است و نام کتاب ابن قبه نقض کتاب الاشهاد.^{۱۳} ابن قبه دانشمند بزرگ امامی است که خوشبختانه جناب آقای دکتر حسین مدرسی در کتاب پیشگفته به تفصیل شرحی از زندگی و آثار و آراء او را آورده‌اند.^{۱۴}

ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان ابن قبه رازی (ف. پیش از شعبان ۳۱۹) خود معاصر ابوزید بود و در ری، یعنی جایی که ابوزید نیز در آنجا می‌زیست، زندگی می‌کرد. جدا از قرینه معاصر و همشهری بودن این دو شخصیت و اینکه ابوزید علوی دیگری حدّ اقل در این دوره نمی‌شناسیم، قرینه دیگری نیز در اینجا وجود دارد و آن اینکه ابوزید عیسی بن محمد علوی صاحب کتابی در ردّ بر قرامطه بوده است، کتابی که تاکنون نظر محققان اسماعیلیه را به خود جلب نکرده است.^{۱۵} این کتاب احتمالاً اثری مستقل بوده است. گرچه این احتمال نیز می‌رود که ابوزید در کتابی به ردّ اسماعیلیه و قرامطه از یک سو و امامیه از دیگر سو پرداخته بوده است.

ادبیات امامیه‌ستیزی در میان زیدیه چشمگیر است. همچنانکه در میان امامیه نیز کسانی را می‌شناسیم که بر زیدیه ردیه نگاشته‌اند. در منطقه ری، به جهت حضور تاریخی زیدیه و امامیه در کنار هم، طبیعی است که جدال و نزاع مذهبی میان این دو در گرفته باشد. نکات اساسی مورد توجه زیدیه در ردیه‌هایی که بر امامیه نوشته‌اند، در سراسر تاریخ ادبیات امامیه ستیزی آنان تقریباً یکسان است و کتاب الاشهاد یکی از کهن‌ترین نمونه‌های موجود ادبیات امامیه ستیزی به‌شمار می‌آید.

ابن قبه بخشهایی از کتاب الاشهاد را در ردیه خویش آورده است و از همین قطعات می‌توان با آراء و اندیشه‌های ابوزید علوی که متکلم و دانشمندی زیدی مذهب در قرن سوم قمری است، آشنا شد.

→

شاگردان ابوزید، از جمله بنگرید به ابن‌بابویه، الامالی، نجف، ۱۳۸۹/۱۹۷۰، ص ۱۵۰، ۴۲۴، همو، کمال‌الدین، ص ۲۳۶، همو، معانی الاخبار، به کوشش علی‌اکبر غفّاری، قم، ۱۳۶۱ ش، ص ۹۵، ابوطالب هارونی، همان، ص ۷۶، المنصور بالله قاسم بن محمد بن علی، ۲/۲۲۳، ۳/۹۹، ۲۴۰، ۲۲۱، ۳۲۹.

۱۱. بخاری، همان، ص ۶۳، ابن‌صوفی، المجدی، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۷۸.

۱۲. نام کتاب ابوزید علوی در کمال‌الدین چنین آمده است.

۱۳. ابن‌شهر آشوب، معالم‌العلماء، چاپ نجف، ۱۳۸۰/۱۹۶۱، ص ۹۶.

۱۴. ص ۱۲۲-۱۱۷.

۱۵. ابوالحسن هارونی، اثبات نبوة‌النبي، به کوشش خلیل احمد ابراهیم حاج، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۳.

در کتاب الاشهاد نکات زیر از اهمیت بیشتری برخوردار است:

۱. ابوزید در کتاب خود، موضوع «نصّ» و «وصیّت» را از منظر امامی مورد بررسی قرار داده و آن را نقد کرده است.^{۱۶} برای تدوین تاریخچه اندیشه سیاسی امامیه در حول محور «نصّ» و «وصیّت»، طبعاً الاشهاد ابوزید سندی قابل توجه است.

۲. ابوزید معتقد به وجود نصّ آشکار بر حضرت امیر (ع) در روز غدیر است و نه نصّ غیر آشکار. او بر این اساس هم اصحاب سقیفه را اشتباهکار می‌داند.^{۱۷}

۳. او به مسئله مشروعیت یافتن امام (= حاکم اسلامی) از طریق عمل به «امر به معروف و نهی از منکر» و «جهاد» توجه نشان می‌دهد و سعی می‌کند که امامت امامان امامیه را غیر شرعی جلوه دهد.^{۱۸}

۴. ابوزید برخلاف برخی دیگر از زیدیه قائل به اجتهاد و قیاس و رأی بود و از این رو به گرایش اهل رأی وابسته بود. او از «زیدیه معتزله» و معتقد به نفی تشبیه بود و در شمار «زیدیه مثبتیه»، و معتقد به اثبات صفات نبود. او منکر جبر بود.^{۱۹}

از آنجا که ابن قبه بر عدم خروج و قیام و اقدام به امر به معروف و نهی از منکر و جهاد از سوی پیشوایان زیدی معاصر ابوزید و خود تأکید کرده است^{۲۰}، تألیف کتاب ابوزید علوی و همچنین کتاب ابن قبه، می‌بایست اندکی پیش از آغاز دهه هشتاد سده سوم قمری و حداکثر اندکی پس از آن (یعنی پیش از سال ۲۸۴ ق که فعالیت الهادی الی الحق در دولت زیدی ین به طور جدی آغاز شد)، صورت گرفته باشد.

البته می‌دانیم که درست در همین دوره پس از مرگ محمد بن زید داعی در ۲۸۷ ق، طبرستان نیز مدتی در حدود سیزده سال (تا سال ۳۰۱ ق و شروع دولت ناصر کبیر اطروش)، شاهد امامت یا

۱۶. نک: «نقض کتاب الاشهاد» ابن قبه، چاپ شده در کتاب یاد شده مدرس، ص ۱۸۳ و غیره.

۱۷. نک: همو، ص ۱۹۱، ۲۰۱. نیز نک: مسائل الامامة منسوب به ناشئ اکبر (و در واقع از آن جعفر بن حرب معتزلی بغدادی)، ص ۴۲؛ مقایسه کنید با شهرستانی، الملل و النحل، به کوشش محمد بن فتح الله بدران، قاهره، ۱۹۵۶/۱۳۷۵، ۱۴۰/۱۴۳ (برای مقایسه با اندیشه دیگر متفکران زیدی).

۱۸. نک: ابن قبه، همان، ص ۱۹۳-۱۹۴، ۱۹۹.

۱۹. نک: ابن قبه همان، ۱۸۸، ۱۹۳-۱۹۴، ۲۹۷. نیز نک: مادلونگ، در

Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm und die Glaubenslehre der Zaiditen, Berlin, 1965, p. 91-94, 140-145.

۲۰. نک: ابن قبه، همان، ص ۱۹۶، ۱۹۸-۲۰۰.

حکمرانی و دعوت پیشوایی علوی تبار و زیدی مذهب نبوده است.^{۲۱} از سوی دیگر از آنجا که ابوزید علوی در کتاب خود، الاشهاد، تلویحاً از مرگ جعفر کذاب یاد می‌کند^{۲۲} و نیز از آنجا که احتمالاً جعفر در سال ۲۸۱ ق و به احتمالی دیگر در سال ۲۷۱ ق در گذشته است^{۲۳}، می‌توان حدود سال تألیف کتاب ابوزید را حدس زد که به هر حال به نظر ما پیش از سال ۲۸۴ ق بوده است. در پایان باید این مطلب را متذکر شوم که ابوالحسین هارونی، که پیشتر نامش گذشت، بنا بر گفته محقق عینی، عبدالسلام عباس الوجیه، ردیه‌ای بر ابن قبه در موضوع امامت داشته است، شاید این کتاب در پاسخ به کتاب نقض الاشهاد او بوده است، به این معنی که هارونی این کتاب را در پاسخ به ردیه ابن قبه بر ابوزید علوی نوشته است؛ گفته‌اند که این کتاب در اوان جوانی او نوشته شده است.^{۲۴}

در باره این مسئله عجالتاً چیزی به یاد ندارم، ولی می‌دانم که المنصور بالله عبدالله بن حمزه (ف. ۶۱۴ ق) در کتاب الشافی، کتاب النقض علی ابن قبه فی الاصول را به ابوالحسین نسبت داده است.^{۲۵} احتمالاً ابوالحسین هارونی از طریق استادش ابوالعباس حسنی با ابن قبه آشنایی داشته است، چرا که می‌دانیم ابوالعباس در سال ۳۲۲ ق به ری رفته بوده است. ابوالعباس در ری ابوزید را که از وی با عنوان «شیخ العلویة و عالمها» یاد می‌کند، دیده بوده است.^{۲۶}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲۱. نیز نک: مادلونک، کتاب پیشگفته، ص ۱۶۳-۱۶۷.

۲۲. ر.ک. ابن قبه، ص ۱۸۰.

۲۳. ر.ک. مدرسی، کتاب پیشگفته، ص ۸۳، حاشیه.

۲۴. ر.ک. عبدالسلام عباس الوجیه، مقدمه بر الامالی الصغری از المؤید بالله هارونی، صعه، دار التراث الاسلامی، ۱۹۹۳/۱۴۱۴، ص ۱۲.

۲۵. ر.ک. عبدالله بن حمزه، الشافی، صنعاء، منشورات مکتبة الین الکبری و بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۳۳۰/۸۱.

۲۶. ر.ک. ابوطالب هارونی، الافادة، ص ۱۳۲.